



بنیانگذار: حسن شهباز
سردبیر: شعله شمس شهباز

بنیان‌گذار: حسن شهباز

سردبیر: شعله شمس شهباز

معاون سردبیر: میترا مفیدی

مدیر: مسعود عسکری سروستانی

گرافیک: کورش بیگ پور طراح: منیژه نیلی تایپ: ناهید همتی، مریم مرادیان

شورای مشاورین علمی و فرهنگی

سیروس آموزگار: روزنامه‌نگار، پژوهشگر. ایرج پزشک‌زاد: محقق و نویسنده. هرمز حکمت: بنیاد مطالعات ایران. جلال خالقی مطلق: دانشگاه هامبورگ. تورج دریایی: دانشگاه کالیفرنیا، ارواین. نسرين رحيميه: دانشگاه کالیفرنیا، ارواین. شاهین فاطمی: اقتصاد دان. همایون کاتوزیان: دانشگاه آکسفورد. پرویز مینا: مشاور بین‌المللی نفت

هینت تحریردی "ره‌آورد" به ترتیب حروف الفبا

احرار احمد، اخباری جلال، ادیب‌زاده ایرج، الهی صدرالدین، امیری نوشابه، انصاری عبدالرضا، بدیعی مینو، بهین بنجامین، پناهی برزو، دیانی امیرحسین، رونقی حسینعلی، زارع کامبیز، زندیان ماندانا، سکندری پری، شرقی سیفی، حسینی دهکردی مرتضی، خوشنام الهه، عسکری سروستانی مسعود، عشایری سیروس، قوی‌فکر رضا، گرجی مینو، لطفعلیان اردشیر، مظفری مهدی، مفیدی میترا، معین‌زاده هوشنگ، معینی کرمانشاهی نوشین، مکارمی حسن، محیط بهرام، منصور حسن، منصور عباس، میرشاهی مسعود، نجمی برزو، نیری عباس، واحدی نصرت، وهابی نادر، هودشتیان عطا

© حق کپی‌رایت با "ره‌آورد" است.

نقلِ مقالاتِ منتشر شده در ره‌آورد با ذکر مأخذ آزاد است.

نظر نویسندگان، صاحب‌ه‌ کنندگان و صاحب‌ه‌ شوندگان الزاما نظر "ره‌آورد" نیست.

RAHAVARD A Quarterly Persian Journal of Iranian studies

P.O. Box 252250 Los Angeles, CA 90025

www.Rahavard.com ♦ Email: rahavard@rahavard.com

Tell: +1 424 273 1733 ♦ Cell: +1 310 691 0104 ♦ Fax: +1 424 273 1734

۱۳۱	۶۵	۹
ادب، فرهنگ، دین و فلسفه	ایران، تفحصی در گذشته، دریچه‌ای به آینده	پیش گفتار سردبیر
دبیر: دکتر مسعود عسکری	حکایت سرکنم آنسان که دانی!	شعله شمس شهباز
سروستانی	احمد احرار	۱۸
زبان و ادراک، جستاری در	شب سرودش را خواند، نوبت	ما همه آرشیم
هرمنوتیک زبان	پنجره‌هاست	دکتر ژاله آموزگار
دکتر فرشید دلشاد	ماندانا زندیان	۲۲
۱۳۳	۷۱	ستار خندید، او را کشتم
شمس تبریز	پژواک جنگ را می‌شنویم؟	نوشابه امیری
دکتر مسعود میرشاهی	مرتضی سیمپاری	۲۴
۱۴۳	۷۶	نامه‌های خوانندگان
۱۵۷	دهه‌های ابتدایی صنعت نفت	۲۴
نادره کاران هنر	در ایران از نگاه فنی	گفت و گوها
دبیر: نوشین معینی کرمانشاهی	مهندس سیروس عشایری	فرامرزی، روزنامه‌نویسی که
به مناسبّت زادروز	من می‌گشتم پس هستم	روزنومه چی نشد
فروغ فرخ زاد	دکتر کاظم علمداری	الهه خوشنام
دکتر صدرالدین الهی	سرگذشت کتاب ۲۳ سال	۳۵
۱۵۹	هوشنگ معین‌زاده	یادی از فریدون هویدا
معرفی ژاک فراست	نیمه‌ی حقیقت	پری سکندری
دکتر مسعود عسکری سروستانی	دکتر حسن منصور	۴۴
۱۶۶	۱۲۵	گفت و گوی علی لیمونادی با
ما را چه شد؟		دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی
نوشین معینی کرمانشاهی		۵۷

۱۷۱

شعر

دو شعر از حسن شهباز
برگردان به انگلیسی: امیل ژوزف

۱۷۵

در گذرگاه تاریخ

آنچه در باره‌ی جشن‌های ۲۵۰۰
ساله‌ی شاهنشاهی ایران باید
دانست (بخش پنجم)
عبدالرضا انصاری ۱۷۷

خاطراتی از اشغال ایران طی
سال‌های جنگ جهانی دوم
(فصل دهم)
سرلشگر ولی‌الله انصاری ۱۸۳

چکیده‌ی زندگی سیاسی میرزا
حسن خان مستوفی‌الممالک
سالار بختیار ۱۹۶

۲۰۹

یادها و خاطره‌ها

دبیر: میترا مفیدی

روز تاریخی ۱۷ دی

شیرین سمیعی ۲۱۱

یک ابتکار دیپلماتیک که نقش

بر آب شد

دکتر عباس نیری ۲۱۴

سفرنامه

دکتر مینو وزیرگری ۲۱۹

۲۲۹

نقد و معرفی کتاب

مقاله‌ای از کتاب «هنر شفاف
اندیشیدن»
مترجم: ا.ح. دیانی ۲۳۱

کتاب «از طهران تا عکا»
معرفی و نقد از: شعله شمس
شهباز

۲۳۵

کتاب «مصدق، نهضت ملی و
رویدادهای تاریخ معاصر ایران»
معرفی و نقد از: علی صدارت
۲۳۷

کتاب جلد سوم «خاطرات
اردشیر زاهدی»
معرفی و نقد از: دکتر هوشنگ
نهادوندی

۲۴۱

۲۵۵

بدرو با مشاهیری

که رفتند

آبتین ساسانفر
پروفسور علی اصغر
خدادوست
پرویز شفا
نادر گلچین
لطفعلی عسگرزاده (لطفی
زاده)
اسحاق پرویز نظریان
سرلشگر علیمحمد آیرملو

۲۶۷

دانش و فن آوری

دبیر: دکتر کامبیز زارع

موسیقی ایرانی در «انقلاب
اسلامی» (گفتار ۲۳)
دکتر جلال اخباری ۲۶۹

میادین نفتی هوشمند
دکتر کامبیز زارع ۲۷۴

Pp 343-297

English Rahavard

Powerful Women of Persia

Sholeh Shams Shahbaz 343

Habib Elghanayan: A True Visionary

Sholeh Shams Shahbaz 333

2017 Richard W. Lyman Award Winner

Kathleen J. Sullivan 341

Legend of a New Diplomacy From Dream to Reality

Houchang Nahavandi 328

Opinion Is Saudi Arabia Pushing Israel Into War With Hezbollah and Iran?

Daniel B. Shapiro 308

The Iran Deal: The Dog's Dinner Obama Dished Out?

Amir Taheri 304

How the US did Iran a favor in the Middle East

Arzu Yilmaz 300

۲۲۷

دوستی می گفت...

دبیر: میترا مفیدی

تعویضِ روغن

عارفه زندیه ۲۷۹

فرشتگان حامل باران!

هوشنگ معینزاده ۲۸۱

پشتِ دیوارهای شمشادی

۲۸۳

کودک آزاری

۲۸۶

کُوروش یا موسوی اردبیلی؟

مسئله اینست

برزو پناهی ۲۹۲

ره آورد

فصلنامه‌ی آزاد اندیشان ایران

شماره ۱۲۱، زمستان ۱۳۹۶/۲۰۱۸

امریکا: ایالت جرجیا، آتلانتا

دکتر مینو گرجی

minoovg@bellsouth.net

تلفن: 1 770 356 1639

امریکا: ایالت کالیفرنیا،

لس آنجلس

دفتر فصلنامه "ره آورد"

rahavard@rahavard.com

www.rahavard.com

sholehshams@msn.com

تلفن: 310-691 0104

شرکت کتاب

تلفن: 1 310 477 7477

ketab1@ketab.com

www.ketab.com

کتابسرا

تلفن: 1 310 477 4700

نمایندگان فصلنامه‌ی ره آورد

اروپا: فرانسه

دکتر کوروش آذیر

kurosh@yahoo.fr

موبایل: 33607394311

اروپا: آلمان

خانم میترا مفیدی

siminemofidi@yahoo.com

تلفن: 004915207302811

اروپا: سوئد

خانم سیمین اعظمی

shahnamehvairan@gmail.com

siminazami@yahoo.com

Phone: 46-76-277-50-50

&

آقای مهدی رحیم‌زاده

Ferdosi Media AB, Karavagen 4

112 24 Stockholm, Sweden

mr@ferdosi.com

Phone: 46-70-759-40-34

هر زندگی خاطره‌ای و هر خاطره درسی به
یادگار برای آیندگان

**شما لازم نیست نویسنده باشید
ره‌آورد**

با برجسته‌ترین ویراستاران
Ghost writers

کتاب را به نام شما می‌نویسد

با مجهزترین وسایل کامپیوتری تایپ،
صفحه آرایی و با آخرین دست‌آوردهای
صنعت چاپ منتشر خواهد کرد

برای اطلاعات بیشتر
با دفتر ره‌آورد

۰۱۰۴ - ۶۹۱ - ۳۱۰

rahavard@rahavard.com

تماس بگیرید



۳۶ سال انتشار

ره‌آورد

فصلنامه‌ی آزاد اندیشان ایران

بنیانگذار: حسن شبباز

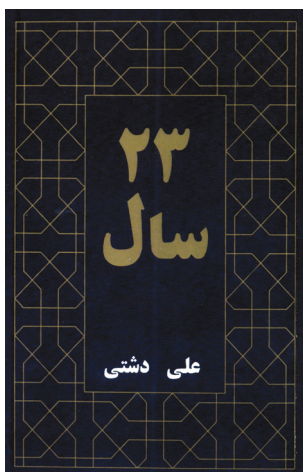
سردبیر: شعله شمس شبباز

**فرا رسیدن میلادِ حضرتِ مسیح "کریسمس"
و آغازِ سالِ نویِ میلادی را به تمامِ هموطنانِ
مسیحی و آشوری تبریک می‌گوئیم و در سالِ
جدید برایشان سلامت و سعادت، در دنیائی
پراز صلح و آرامش آرزو داریم.**

**گروه مشاوران، سردبیر، مدیر، معاون سردبیر، هیئت
تحریریه و دیگر همکاران فصلنامه‌ی ره‌آورد**



**ایران،
تفحصی در گذشته،
دریچه‌ای به آینده**



سرگذشت کتاب ۲۳ سال

علی دشتی، علینقی منزوی و من

از: هوشنگ معین‌زاده

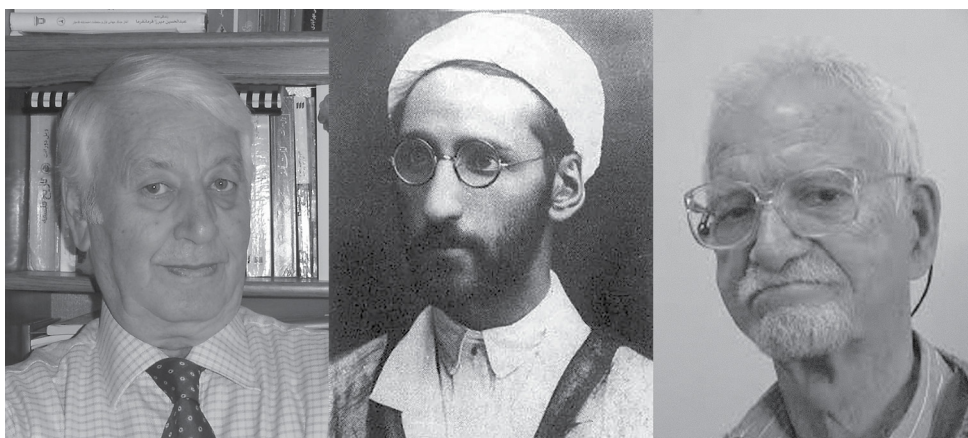
کتاب ۲۳ سال از کتاب‌های کم‌نظیر و آگاهی‌بخش است که پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به صورت پنهانی در میان اهل نظر دست به دست می‌گشت. پس از انقلاب نیز این کتاب سرمنشاء و الهام بخش بسیاری از نوشته‌های روشنگرانه‌ای شد که در باره اسلام و پیام‌آورش نوشته شد.



به عبارت دیگر:

« به همان شیوه‌ای که پدران ما پس از تازش اعراب و سقوط سلسله‌ی ساسانی به رویارویی اسلام برخاسته بودند، این بار نیز پس از سقوط سلسله پهلوی و تسلط آخوندها بر ایران، فرزندان ایرانی به رویارویی حکومت آخوندها برخاستند.»

اسناد و مدارک متعدد تاریخی، گواهی می‌دهند که ایرانیان، نخستین مردمانی بودند که دین اسلام را به تجزیه و تحلیل کشیدند و محتوای آن را از نظر دینی و جنبه فلسفی مورد مطالعه و بررسی و نقد قرار دادند. باز ایرانیان بودند که با افزودن روایاتی در قالب حدیث و سنت و تدوین فقه و دیگر ملزومات یک دین، اسلام ساده عربی را به صورت یک دین جهانشمول در آوردند. چرا که واقعیت‌های تاریخی به روشنی نشان می‌دهند که اعراب مسلمان شده، آن توان فکری و فرهنگی را نداشتند که چیزی به دین ساده و ابتدایی پیغمبر خود بیفزایند. نگاهی به اسلام اولیه و تنها سند باقی مانده از پیغمبر آن، «قرآن»، به سادگی نشان می‌دهد که آنچه امروزه به نام دین اسلام و مذاهب و مکاتب مربوطه به آن وجود دارد، همان‌هایی هستند که ملل تحت استیلای اعراب و در رأس آن‌ها، ایرانیان تهیه و تدوین کرده و به اسلام افزوده‌اند، تا بتوانند در سایه اختناق حاصل از سلطه خشونت بار اعراب، به سلامت زندگی کنند.



• علینقی منزوی، علی دشتی و هوشنگ معین‌زاده

بی‌گمان پیروان مکتب معتزله نخستین کسانی بودند که کوشیدند با نگاه خردمندانه، احکام و قوانین اسلام را تعبیر و تفسیر عقلانی کنند که متأسفانه کارشان بی‌نتیجه ماند. با این همه، فرزندان ایرانی دست از تلاش و کوشش برنداشتند. در این کارزار، "روزبه پوردادویه" (ابن مؤقَّع) که او را می‌توان به عنوان پیشگام و نخستین فرزانه روشنگر ایرانی بعد از ظهور اسلام نامید، با ترجمه آثار نیاکان خود، این زمینه را آماده ساخت تا هم‌میهنانش بتوانند با افکار و اندیشه‌های پدران خود آشنا شوند و آن‌ها را با تعالیم اسلام، مقایسه کنند. در پی او شاخص‌ترین شخصیت ایرانی که در این زمینه می‌توان از او نام برد، "محمد بن زکریای رازی"، فیلسوف، شیمیست و پزشک نامدار ایرانی است که همزمان با ارائه فلسفه «قدمای خمسه»، در مقابل توحید اسلامی، شدیدترین انتقادات را به اصل نبوت و حرفه پیغمبری وارد کرد.

نام بردن از فرزاندانی که در طول ۱۴۰۰ سال گذشته با افکار و اندیشه‌های خود به مصاف اسلام رفته‌اند، در این مختصر نمی‌گنجد، و ما در این جا به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که بگوئیم:

«نقد تحلیلی احکام و قوانین به اصطلاح الهی یا آسمانی، قرن‌ها قبل از این که غرب مسیحی به این اندیشه بیفتد، در ایران اسلامی شروع شده بود. علت این که بینشوران ایرانی مانند اندیشمندان غربی در کار خود موفق نشدند، یکی این بود که ایرانیان در میان همه کشورهای مسلمان شده، تنها مردمانی بودند که این بار سنگین را به دوش می‌کشیدند. دیگر این که هنوز صنعت چاپ در کشورهای شرقی، مانند عصر روشنایی در غرب، شروع نشده بود. سه دیگر این که، ایران در چهار راهی قرار داشت که از چپ و راست و از شمال و جنوب مورد هجوم اقوامی بود که درگیری با آن‌ها، فرصت کافی برای مردم آن باقی

نمی‌گذاشت که بتوانند با فراغ بال به این کار بپردازند». پس از عصر روشنایی در غرب و تابش انوار آن به شرق، بار دیگر بینشوران ایرانی، دست به کار شدند. نمونه‌های شاخص آن "میرزا فتحعلی آخوند زاده"، "میرزا آقا خان کرمانی"، "میرزا عبدالرحیم طالبوف" و بسیاری دیگر هستند. وقتی هم در اثر کوشش فرزندان ایران، نهضت مشروطه پا گرفت و ایرانیان نیز توانستند با تشکیل پارلمان و ایجاد حکومت مشروطه تا حدودی به استبداد حکومتی پایان دهند. تکلیف باورهای دینی نیز با ظهور رضا شاه بزرگ به صورت یک امر کاملاً شخصی در آمد. بگذریم از این که با تبعید او کار بزرگ وی ناتمام ماند.

پس از این مقدمه کوتاه، سخن را به کتاب ۲۳ سال و شرح حال شخصیت‌هایی که این کتاب را به ملت ایران ارمغان کرده‌اند، می‌پردازیم. اشاره کوتاهی هم به نقش این کتاب در کارزار مبارزات ایرانیان خواهیم کرد.

الف: علی دشتی

علی دشتی در سال ۱۲۷۶ شمسی، در شهر کربلا در یک خانواده روحانی ایرانی متولد شد. تحصیلات ابتدایی او مطابق معمول آن زمان، در مکتب خانه‌های قدیمی کربلا گذشت و پس از آن به حوزه‌های علمیه کربلا و نجف رفت و آخوند شد.

در سن ۲۴ سالگی در اواخر جنگ جهانی اول، به ایران آمد. زمان کوتاهی در دشتستان اقامت گزید و سپس به شیراز و از آن جا به اصفهان رفت و در نهایت راهی تهران شد.

در بررسی زندگینامه علی دشتی به آسانی می‌شود به دو حوزه کاملاً متفاوت و جدا از هم اشاره کرد:

۱. **حوزه سیاست** که علی دشتی نیز مانند بسیاری از هم عصرانش در زد و بندهای سیاسی زمان خود شرکت کرد و همانند هر سیاستمداری، بازیگری‌های خاص خود را داشت. به همین علت نیز در طول ایامی که به سیاست مشغول بود، هم طعم زندان را و هم مزه تبعید را چشید. بی‌شک از مزایای سیاست بازی نیز به حد کمال بهرمند شد! نماینده مجلس شورای ملی و سنا، سفیر کبیر ایران در مصر و لبنان شد و کوتاه مدتی نیز لباس وزارت بر تن کرد که در این نوشتار کاری به بررسی حوزه سیاسی او نداریم.

۲. **در حوزه فرهنگ و ادبیات**، دشتی علاوه بر مقاله نویسی و انتشار روزنامه «شفق سرخ»، یکی از کارهای عمده‌اش ترجمه کتاب از زبان عربی و فرانسه به زبان فارسی بود که آن را در زندان شروع کرد. سپس مانند بسیاری از صاحبان قلم، به قصه نویسی پرداخت و آثار ماندگاری مانند: **فتنه، جادو، سایه، هندو** و غیره به ادبیات فارسی ارمغان کرد و به عنوان یکی از نویسندگان پر کار عصر خود شناخته شد.



• علی دشتی، سید ضیال‌الدین طباطبایی و محمود جم

علی دشتی، پس از موفقیت در عرصه قصه نویسی، چشم از آن پوشید و به عرصه تحقیق در ادبیات کلاسیک قدم گذاشت. با انتشار کتاب‌های فاخری مانند: «نقشی از حافظ»، «سیری در دیوان شمس»، «دمی با خیام»، «نگاهی به صائب»، «در قلمرو سعدی»، «شاعر دیر آشنا (نقدی بر خاقانی)»، «کاخ ابداع اندیشه گوناگون حافظ»، «در دیار صوفیان»، «تصویری از ناصر خسرو» که هر یک در نوع خود در ادبیات ایران تازگی داشت و شاهکاری به حساب می‌آمد.

علی دشتی کتاب‌های بسیاری نیز در جهت روشنگری و بیداری ایرانیان به رشته تحریر در آورد، مانند «پرده پندار»، «تخت پولاد»، «جبر است یا اختیار»، «عقلا بر علیه عقل»، «در دیار صوفیان» و غیره که در هر یک از این کتاب‌ها به مراتب از کتاب ۲۳ سال تند و تیزتر به دکانداران دین و مذهب حمله کرد.

یادمان باشد که در دوران پر جنب و جوش و حرکت شتاب آمیز دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوران رضا شاه بزرگ و سپس در زمان پسرش محمد رضا شاه، بسیاری از بزرگان و صاحب‌نظران دلسوز ایرانی، ضمن این که این دو پادشاه را یاری می‌دادند، در عین حال نیز می‌کوشیدند با تألیف و ترجمه و تعبیر و تفسیر نوشته‌های بزرگان ایران و جهان در بیداری مردم ایران و آگاه ساختن آنان نقشی برعهده داشته باشند.

در این عرصه ما می‌توانیم به نام ده‌ها، بلکه صدها تن از این بزرگان اشاره کنیم و آثار گرانبهایشان را به یاد آوریم که چگونه هر یک از این شخصیت‌ها، چه خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ ایران کرده‌اند و چه اثراتی در بیداری ایرانیان داشته‌اند که یکی از برجسته‌ترین این شخصیت‌ها "علی دشتی" است. نگاهی به کتاب‌هایی که علی دشتی جهت آگاهی و بیداری ایرانیان نوشته و منتشر کرده است، نشان می‌دهد که این مرد بزرگ چه قدم مهمی برداشته و چه خدمت گرانبهایی به مردم ایران کرده است. او با احساس خطری که همیشه از جانب دینمداران دکاندار می‌کرد، کوشید تا حاصل تحقیقات و تجربیات و تفکرات خود را در اختیار هممیهنان خود قرار دهد تا مبادا از نو به دام فریب و نیرنگ این قشر از جامعه بیفتند.

در طول هزار و چهار صد و اندی سال از تاریخ اسلام، تنها در ایران و به زبان فارسی هزاران کتاب و مقاله و نقد و بررسی در باره اسلام نوشته و منتشر شده است که سر بسیاری از نویسندگان آن‌ها هم به باد رفته و بسیاری از آن نوشته‌ها هم معدوم شده است. با این همه می‌توان گفت که هیچ یک از آن نوشته‌ها به اندازه کتاب "۲۳ سال" در امر روشنگری اثرگذار نبوده و مورد استقبال مردم قرار نگرفته است. گواه بارز آن نیز این است که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، کتاب "۲۳ سال" که تا آن تاریخ به صورت پنهانی و آن‌هم در نزد خواص حضور داشت، یک باره در سطح



• حاضران در تصویر ایستاده از راست: اعتصام‌زاده مدیر روزنامه ستاره جهان، امیر رضوانی مدیر گلشن، عباس مسعودی مدیر اطلاعات.

نشسته روی صندلی از راست: رهنما مدیر ایران، فرخی یزدی مدیر طوفان، علی دشتی مدیر شفق سرخ، عباس خلیلی مدیر اقدام، سیدکاظم اتحاد مدیر امید ایران.

نشسته روی زمین از راست: سیدمحمد طباطبایی مدیر روزنامه تجدد ایران و شکرالله صفوی مدیر کوشش.

وسیع و گسترده‌ای در سرتاسر ایران، در دسترس همگان قرار گرفت. واقعیت این است که با وقوع انقلابی که آن را رنگ و لعاب دینی و مذهبی زدند و بخش بزرگی از گردانندگان آن هم آخوندها بودند، «حرکت روشنگری عصر جدید ایران» هم آغاز شد. حرکتی که زیر بنای فلسفی آن، کتاب «۲۳ سال» علی دشتی بود. علی دشتی بی آن که خبر از وقوع انقلاب، آن هم از نوع اسلامی‌اش، داشته باشد، با کتاب «۲۳ سال» خود جامعه ایرانی را به رویارویی مکتب و مسلک آخوندها فرا خوانده بود. مکتب و مسلکی که خود او به خوبی از کهنگی و بی‌پایه و بی‌اساس بودن آن، کاملاً آگاه بود. او با کتاب «۲۳ سال» خود، چشم و گوش مردم، به ویژه قشر نوظهور طبقه متوسط جامعه ایران را باز کرد، قشری که شوربختانه فریب وعده‌های کاذب گردانندگان فریبکار و خدعه‌گر انقلاب را خورد و هیزم بیار معرکه کهنه آخوندها شد.

- علی دشتی را در زندان حکومت اسلامی آن قدر شکنجه و آزار دادند که پیر مرد کارش به بیمارستان کشید و در آن جا بود که خسته و درمانده از دوست دیرین خویش، زنده یاد «سعیدی سیرجانی» تقاضای قرص سیانور کرد تا به زندگی‌اش پایان دهد. زیرا دیگر توان تحمل خفت و خواری و شکنجه‌های روحی و جسمی را نداشت. گفتنی است، دژخیمان اسلامی وقتی دیدند که چراغ عمر پیر مرد در اثر درد و رنجی که به جسم نحیف و به جان ضعیفش داده‌اند، رو به خاموشی است، رهایش کردند تا در خانه‌اش بمیرد و ننگ کشتن یک ادیب فرزانه دیگر به گردن حکومت اسلامی نیفتد!

به خصوص این که این ادیب فرزانه، روز و روزگاری خود به جامعه آخوندی تعلق داشت و در مکتب آخوندها تلمذ کرده و به اجتهاد رسیده بود. کسی که بهتر از همه آخوندها از چم و خم تاریکخانه دین و مذهب اطلاع داشت و خصلت آخوندها را هم خوب می‌شناخت. به همین علت هم مانند بسیاری از فرهیختگان ایرانی، دیر زمانی بود که از جرگه این جماعت جدا شده و به اختیار خود، خویشتن را خلع لباس آخوندی کرده بود.

- از عجایب روزگار این که، بیشتر زمامداران حکومت اسلامی، از خمینی گرفته تا آخوندهای ریز و درشت آن، نه می‌دانستند و نه باور می‌کردند که بزرگ‌ترین ضربه به بنیاد حکومتشان، از سوی کتاب «۲۳ سال» علی دشتی خواهد خورد.

و، این طنز تلخ تاریخ است که:

همزمان با ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ که خمینی بر اریکه قدرت نشست، در هر گوشه و کنار شهرها و شهرستان‌ها، حتی در خارج از ایران، علی دشتی با کتاب «۲۳ سال

خود، حضور پیدا کرد و با افشاگری‌های تاریخی خود، بنای مکتب و مسلکی که خمینی و آخوندها آن را نمایندگی می‌کردند، به باد نقد گرفت.

تا پیش از ظهور و به قدرت رسیدن خمینی و عرضه ولایت فقیه او، مردم ایران، کاری به چگونگی پیدایش دین اسلام و مذهب شیعه نداشتند و با ناهنجاری‌های گذشته این دو پدیده نیز کنار آمده، به گونه‌ای با آن‌ها مدارا می‌کردند. گذشته اسلام و نحوه مسلمان و سپس شیعه مذهب شدن پدران‌شان را هم به فراموشی سپرده بودند و کاری هم به دین و ایمان دیگران نداشتند. پس از ظهور رضا شاه و تلاش‌های سرسختانه او برای کوتاه کردن دست آخوندها از سر مردم و حکومت، اینان به صورت جدی به حاشیه رانده شده بودند تا جایی که کوشش سرسختانه آن‌ها، پس از رضا شاه نیز نتوانست مردم ایران را مانند گذشته، از نو به زیر چتر سلطه آخوندی بکشانند. اگر دخالت بیگانگان نبود که از گذشته‌های دور با قشر آخوند، بده و بستان‌های آن‌چنانی داشتند که اسناد و مدارک آن به فراوانی منتشر شده است؛ و اگر حمایت جهان غرب از دین برای مقابله با ایده کمونیسم نبود، مسلماً مسأله آخوند و معرکه آخوندی در کشور ما برای همیشه از رونق و اعتبار می‌افتاد.

علی دشتی با کتاب ۲۳ سال، پل ارتباط روشنگران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، با روشنگرانی است که پس از انقلاب اسلامی پا به این میدان گذاشتند. روشنگرانی که برعکس دوران‌های پیش از ۱۳۵۷، دیگر ترسی از جان باخت و هراسی از ضرب و شتم آخوندها و دارو دسته آن‌ها ندارند. بی پروا می‌کاوند و می‌جویند و می‌اندیشند و بی‌باکانه می‌گویند و می‌نویسند و در بیداری و آگاهی هم‌میهنان خود می‌کوشند.

ب: دکتر علینقی منزوی

دکتر علینقی منزوی، نویسنده، ادیب، محقق، اسلام شناس و کتاب شناس نامدار ایرانی است که در انتشار کتاب ۲۳ سال نقش مهم و اساسی را بر عهده داشت. او بزرگ‌ترین پسر شیخ آقا بزرگ تهرانی، دانشمند و عالم شیعی و مولف کتاب مشهور «الذریعه» بود که از دانشگاه تهران، دکترای الهیات در رشته معقول و منقول و از دانشگاه سن ژوزف بیروت دکترای فلسفه داشت.

علینقی منزوی در تألیف لغتنامه دهخدا با علی اکبر دهخدا و محمد معین همکاری می‌کرد و مدت‌ها هم از همکاران مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بود. پس از درگذشت دکتر محمد معین هم کرسی استادی او در رشته فوق لیسانس دانشکده ادبیات بر عهده وی گذاشته شد.

علینقی منزوی در سال ۱۳۴۵ به علت اتهامات سیاسی به عراق گریخت و به مدت ۹ سال در عراق و لبنان به سر برد. در سال ۱۳۵۴ در زمان سفارت منصور قدر در لبنان، به درخواست دخترش، دکتر پروین منزوی و به روایتی با پا درمیانی نائل خانلری و علی دشتی که از دوستان او بودند، پرونده سیاسی‌اش مختومه شد و به ایران بازگشت.

آثار بسیار گرانبهایی که در رشته‌های مختلف ادبی و فرهنگی از دکتر علینقی منزوی به جا مانده، بیانگر آن است که او اندیشمند سخت کوشی در خدمت فرهنگ ایران بود. با این که او در یک خانواده روحانی متولد شده، رشد و نمو کرده بود و مانند بسیاری از بزرگان پیشین کشورمان محصل مکتبخانه‌ها و حوزه‌های مذهبی بود، با بسیاری از اهل ادب و فرهنگ ایران آشنائی، دوستی و همکاری داشت. متوسل شدن "علی دشتی" از تهران به "علینقی منزوی" در بیروت، برای چاپ کتاب ۲۳ سال، نشانگر پیوند فکری این دو انسان فرزانه بود.

علی دشتی برای چاپ کتاب خود، با همه امکاناتی که در ایران در اختیارش بود، دست به دامان علینقی منزوی شد و این بار گران را بر دوش او نهاد. کسی که بی کمترین تردیدی، این مسئولیت را پذیرفت، بی آن که کوچک‌ترین هراسی به دل راه دهد، یا تصور آن را بکند که به خاطر کمک به انتشار این کتاب، ممکن است وی را به زندان بیفکنند و شکنجه‌اش دهند.... لازم به یاد آوری است که لبنان و شهر زیبای بیروت آن، همیشه یکی از مراکز مهم فرهنگی خاورمیانه و جهان اسلام بوده است. بسیاری از کتب دینی و فلسفی اسلامی بدون کمترین سانسوری در بیروت چاپ و منتشر می‌شد، و در این مورد خاص شهرت بسزائی داشت. از این رو بودن دکتر علینقی منزوی در بیروت را یکی از دلایل عمده‌ی متوسل شدن علی دشتی به او باید در نظر داشت.

قصه کتاب ۲۳ سال

کتاب ۲۳ سال تا زمانی که به صورت کتاب منتشر شود، مسیر جالبی را طی کرده بود. می‌گویند، مطالب این کتاب در جلساتی که در خانه علی دشتی با حضور بعضی از خواص بر پا می‌شد، مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت.

- زنده یاد دکتر محمد عاصمی، سردبیر فصلنامه وزین کاوه، پس از مرگ علی دشتی، در مقدمه انتشار این کتاب که در خارج از ایران انجام گرفت و اسم علی دشتی به عنوان نویسنده این اثر ذکر شده بود، شرح قصه کتاب ۲۳ سال و انتشارش در فصلنامه کاوه را چنین توضیح داده بود: «دشتی در سال ۱۳۵۲ در سفری که به مونیخ کرد، از من (محمد عاصمی) خواست

که با او ملاقات کنم. در این دیدار کتابی را به من داد که سه روزه مطالعه کنم و نظرم را نسبت به آن به ایشان بگویم.»
عاصمی می‌نویسد:

« کتاب ۲۳ سال را بیست و چهار ساعته خواندم و از پیشداوری‌های خود نسبت به دشتی شرمنده شدم.»

بیست و سه سال بدون نام و نشان نویسنده در کاوه به چاپ می‌رسد. عاصمی هم بر سر قول خود می‌ایستد و این راز را تا پس از مرگ دشتی پنهان نگاه می‌دارد.

جواد وهاب زاده یکی از دوستان علی دشتی نیز در سایت «انقلاب اسلامی» در باره کتاب ۲۳ سال، در ۲۷ آگوست ۲۰۱۲ چنین نوشته است:

«در اواخر تابستان ۱۳۵۱ سپتامبر ۱۹۷۲ طبق مرسوم همه ساله ایشان را به مونیخ آوردم. این بار زنده یاد علی دشتی در هتل کونیکش هوف، کتابی استنسیل شده به من مرحمت فرمودند که در صفحه نخست آن، عنوان **کتاب ۲۳ سال** بود. اما نامی از نویسنده کتاب برده نشده بود. ایشان تأکید کردند که آن را بعداً بخوانم و نظر خود را در مورد مطالب کتاب ابراز دارم.....

فصل آخر کتاب مرا بیش از فصول دیگر به خود مشغول داشت. سبک نگارش کتاب برایم جای شبهه‌ای نمی‌گذاشت که نگارنده کتاب کسی جز زنده یاد دشتی نیست.»

روز بعد به اتفاق دوست قدیمی خود آقای دکتر محمد عاصمی که مایل به ملاقات با ایشان بود، به دیدار زنده یاد دشتی رفتیم. پس از ساعتی عاصمی خدا حافظی کرد و رفت و من و دشتی تنها ماندیم. پس از ساعتی در حین خداحافظی، ایشان به من توصیه کردند که کتاب را برای مطالعه در اختیار دوستم دکتر عاصمی بگذارم.

من و دکتر عاصمی هر دو مسحور مطالب کتاب ۲۳ سال شده بودیم و به تشویق و خواهش او من در دیدار بعدی از زنده یاد دشتی پرسیدم که آیا اجازه می‌دهد بخش‌هایی از کتاب را در مجله کاوه چاپ کنیم؟.

ایشان پاسخ دادند که بعداً از تهران شما را مطلع می‌کنم. از تهران به من پیغام فرستادند که چاپ بخش‌هایی از کتاب در مجله کاوه مانعی ندارد، اما بدون ذکر نام ایشان.

با مشورت دکتر عاصمی فصل آخر کتاب ۲۳ سال را که تحت عنوان پس از ۲۳ سال، **ماجرای خلافت ابوبکر بود**، انتخاب کردیم و در فروردین ۱۳۵۲ مارس ۱۹۷۳ همراه با مقدمه‌ای از نگارنده به چاپ رسید که نقل آن خالی از فایده نیست:

«عاصمی عزیز، یکی از دوستان ارجمند و بزرگوار من که نویسنده‌ای سرشناس و مردی است مردستان، از راه لطف و مهربانی کتاب پیوست را که تحت عنوان بیست و سه

سال نوشته به من سپرده است.

وقتی کتاب را خواندم به این فکر افتادم که با نظر تو در باره چاپ و نشر آن تصمیمی اتخاذ کنیم. ولی چون با وضع مالی مجله آشنا هستم و از مشکلات کار تو در این زمینه آگاهم، می‌دانم که در حال حاضر چاپ جداگانه این اثر نفیس برای کاوه امکان ندارد. به همین جهت پیشنهاد می‌کنم قسمت‌هایی از این کتاب را در مجله به چاپ برسانی، تا وقتی که از نظر مالی دستت باز شد به چاپ جداگانه آن مبادرت ورزی. این نویسنده صاحب عقیده از رجال ادبی اجتماعی معروف ایران است. سال‌های درازی که من و تو هنوز خود را نمی‌شناختیم روزنامه نویسی بنام بوده است و شماره تألیفاتش از اعداد دو رقمی در گذشته است و سیر و سلوکش در دیوان‌های متقدمین بر جسته سرزمین ما از تفحص‌های مؤثر و جاندار دوران اخیر بوده است. ایشان دلشان نمی‌خواهد این مطالب فعلاً با نام خودشان نشر شود. می‌گویند سبک هر نویسنده‌ای با خود آن نویسنده است و طبیعی است که با این فتوا خوانندگان هوشیار مجله به فراست در خواهند یافت که این نثر محکم و مستدل و سنگین و دلپذیر از خامه کدام هنرمند خلاق تراویده است. با سلام و اخلاص و سپاس، جواد وهاب زاده.»

مجله کاوه را همراه نامه‌ای برای زنده یاد دشتی به تهران فرستادم. ایشان بلافاصله در نامه‌ای طولانی، پس از تفقد و تشویق متذکر شدند که با خواندن این مقدمه همه کس متوجه می‌شود که نویسنده کتاب من هستم و حتی به شوخی نوشته بودند که این مقدمه فقط نام و نشانی منزل من را کم داشت و تأکید کردند که حتماً در شماره بعدی کاوه به نحوی به اصلاح آن بپردازم. در شماره بعدی مجله کاوه خرداد ماه ۱۳۵۲ برابر با ژوئن سال ۱۹۷۳ در بخش دوم تحت عنوان ۲۳ سال، سودای غنیمت با نامه‌ای کوتاه از من به شرح زیر به چاپ رسید:

«عاصمی عزیز، مقدمه شماره گذشته اشتباهی داشت که با این تذکر امید رفع آن را دارم. قضیه این است که دوست صاحب‌نظر بنده که این مطالب را به اختیار من گذاشته‌اند، نویسنده آن نیستند و متأسفانه نویسنده اصلی را ایشان هم نمی‌شناسند. به هر حال آنچه مسلم است و عکس‌العمل خوانندگان مجله هم مؤید آن است، مطالبی است عمیق پر مغز و روشن‌گر، و علی‌علیه السلام فرموده است: بنگر که چه می‌گوید، مگر که، که می‌گوید. بنابر این باید از این نوشته‌ها بهره گرفت و بر غنای اندیشه کمک کرد. نویسنده هر که باشد خدایش توانایی بیشتر در اندیشیدن بدهد که ما را نیز از این رهگذر نصیبی رسانده است. باسلام و اخلاص و سپاس - جواد وهاب زاده.»

جواد وهاب زاده می‌گوید: شادروان علی دشتی میل داشت کتاب ۲۳ سال را در ایران چاپ و منتشر

کند و بعدها برای من تعریف کرد که: " کتاب ۲۳ سال را به یکی از مهم‌ترین رجل سیاسی آن ایام که من اکنون میل ندارم نام او را افشا کنم دادم، خواند و بسیار هم پسندید. اما به من گفت: صلاح نیست در ایران چاپ شود».

کتاب پس از مدت کوتاهی در لبنان منتشر شد. در سفر بعدی که به اروپا آمد، چند جلد کتاب همراه خود برای من هدیه آورد که هنوز من یک نسخه آن را در کتابخانه خصوصی خودم دارم. پس از انقلاب افراد گوناگونی را به اتهام نوشتن کتاب ۲۳ سال دستگیر و زندانی کردند. از جمله دکتر «علینقی منزوی» را که مدت‌ها در بند بود. در همین ایام شادروان علی دشتی هم دستگیر شد. یکی از دلایل دستگیری ایشان نوشتن همین کتاب ۲۳ سال بود ...

پ: من و کتاب ۲۳ سال

اوایل سال ۱۳۵۴ بود که "دکتر علینقی منزوی"، یکی از فعالین سیاسی حزب توده که از کشورمان متواری بود، از جانب "منصور قدر" سفیر ایران در لبنان، به عنوان کارمند محلی استخدام و در بخش فرهنگی سفارت مشغول به کار شد.

دلیل حضور او و آشنائی‌اش با سفیر ایران را دقیقاً نمی‌دانم. اما گفته می‌شد که دختر دکتر علینقی منزوی، خانم دکتر پروین منزوی، با مراجعه به سفارت و گفت‌وگو با سفیر ایران، از ایشان درخواست کرده بود، ترتیبی فراهم کند که پدرش بتواند به ایران برگردد. آقای قدر هم با نظر موافق، همزمان با ارسال درخواست خانم دکتر پروین منزوی و پدرش به ایران، خود منزوی را هم به خاطر تسلط کاملش به زبان عرب، به عنوان کارمند محلی برای قسمت فرهنگی سفارت استخدام می‌کند تا ترتیبات لازم برای بازگشت او به ایران فراهم گردد.

حضور دکتر منزوی در سفارت ایران، سبب شد که من هم که در آن زمان به عنوان رئیس نمایندگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور در بیروت مشغول انجام وظیفه بودم، با او آشنا و با هم دوست شویم. ضمن این که، او در بعضی موارد هم در ترجمه متن‌های عربی که مورد نیاز ما بود، دوستانه به ما کمک می‌کرد.

آغاز ماجرا

غروب یکی از روزهایی که پس از تعطیل سفارت، در دفترم مشغول کار بودم، آقای دکتر علینقی منزوی به دیدارم آمد و با نگرانی گفت: مشکلی برایم پیش آمده که برای کمک و یاری خواستن از شما در این ساعت مزاحمتان شدم و در ادامه افزود: آقای علی دشتی که از دوستان بسیار قدیمی من هستند، کتابی برایم فرستاد که آن را در بیروت چاپ کنم و به ایران بفرستم. کتاب ارسالی ایشان را به چاپخانه‌ای که متعلق به یک « ایرانی - عراقی » است، و شما هم او را

می‌شناسید، سپردم و تمام هزینه چاپ آن را هم پیشاپیش پرداخت کردم. ایشان چندی پیش به من خبر داد که کار چاپ کتاب به پایان رسیده و آمادهٔ تحویل است. متأسفانه به علت یک سفر فوری که برایم پیش آمد، نتوانستم به موقع برای دریافت کتاب‌ها به چاپخانه مراجعه کنم. پس از تاخیر چند روزه، وقتی برای تحویل گرفتن کتاب‌ها رفتم، صاحب چاپخانه همزمان با تحویل چند نسخه به عنوان نمونهٔ چاپ شده گفت: «کتاب چاپ شده است، ولی در فاصلهٔ مدتی که شما برای دریافت کتاب‌ها تاخیر داشتید، بعضی از آخوندهای مخالف حکومت ایران که از عراق به بیروت آمده و به دفتر من هم رفت و آمد دارند، با دیدن نمونه‌های چاپ شدهٔ این کتاب و آگاهی از چاپ آن‌ها توسط من، به اعتراض پرداخته و از من خواسته‌اند که از تحویل کتاب‌ها به شما خودداری کنم تا آن‌ها با مراجعه به مجلس اعلای شیعیان لبنان و آقای "موسی صدر"، تکلیف این کتاب را روشن کنند.

در همین فاصله نیز تنی چند از همین آخوندها، به مجلس اعلای شیعیان لبنان مراجعه کرده‌اند و با عنوان کردن این که کتاب ۲۳ سال، توسط یک فرد کمونیست بی‌دین و ایمان علیه پیغمبر اسلام نوشته شده، از مجلس شیعیان خواسته‌اند که مانع تحویل کتاب‌ها به شما و ارسالشان به ایران گردند. خواستهٔ آن‌ها از مجلس اعلای شیعیان این بود که کتاب‌ها با نظارت روحانیون شیعه توقیف و بررسی و معدوم شود.

صاحب چاپخانه در ادامه افزود: دو روز پیش هم همین آخوندها خبر ارسال درخواست مجلس اعلای شیعیان به وزارت کشور لبنان را به من دادند که خواستار توقیف کتاب‌ها شده‌اند. به همین بهانه نیز آن‌ها از من خواسته‌اند که تا طی مراحل قانونی، از تحویل کتاب‌ها به شما خودداری کنم. و من اکنون در انتظار رسیدن حکم توقیف کتاب‌ها هستم و متأسفم که نمی‌توانم آن‌ها را در این شرایط به شما تحویل دهم.

دکتر منزوی گفت: من در موقع بستن قرارداد چاپ کتاب، نامی از آقای علی دشتی نبرده و نویسندهٔ کتاب را یکی از استادان دانشگاه ایران معرفی کرده بودم، که نمی‌خواهد نامش مطرح گردد. از این رو، صاحب چاپخانه و آخوندها، مرا به عنوان کسی که این کتاب را نوشته است، می‌دانند و به همین علت هم در مراجعه به مجلس اعلای شیعیان، نویسندهٔ کتاب را یک کمونیست بی‌دین و بی‌خدا عنوان کرده‌اند.

از دکتر منزوی پرسیدم:

- مگر آقای موسی صدر می‌تواند جلوی چاپ و انتشار یک کتاب را در یک کشور آزاد جهان مثل لبنان بگیرد؟
گفت:

- نه! ولی ایشان از طرف مجلس اعلای شیعیان می‌توانند از حکومت لبنان بخواهند



که به علت بی‌حرمتی به پیغمبر اسلام، جلوی چاپ و انتشار آن را بگیرند و چنانچه چاپ شده، آن‌ها را توقیف و نابود کنند.

گفتم:

- با توجه به این که پای دولت لبنان به میان کشیده شده، بهتر است شما با سفیرمان جناب قدر صحبت کنید که ایشان این موضوع را به صورت رسمی پیگیری کنند. دکتر منزوی گفت:

- نظر شما درست است، اما مصلحت این است که پیش

از به میان کشیده شدن پای دولت لبنان به این قضیه،
• امام موسی صدر

مسأله را با خود آقای موسی صدر حل و فصل کنیم، و افزود: همان‌طور که می‌دانید رابطه آقای موسی صدر با سفیرمان جناب قدر، چندان حسنه نیست و آقای صدر به حرف ایشان ترتیب اثر نخواهند داد. در عوض با توجه به احترامی که آقای صدر برای شما قائل هستند، اگر این تقاضا را شما از ایشان بکنید، بی‌شک از کمک کردن مضایقه نخواهند کرد.

گفتم:

- ممکن است نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار من بگذارید تا نگاهی به آن بیندازم. با خوشحالی گفت:

- حتماً! و از کیف خود نسخه چاپی کتاب ۲۳ سال را بیرون آورد و به من داد و گفت: در این کتاب، هیچ گونه اهانت و بی‌احترامی به ساحت پیغمبر اسلام نشده است. کتاب به صورت تاریخی، سیر تحولات اسلام را با شرح حال پیغمبر اسلام از زمان طفولیت تا دوران بعثت و رحلت ایشان را شرح می‌دهد.

کتاب را از دکتر منزوی گرفتم و در اولین نگاه، مطلبی که توجهم را جلب کرد، این بود که کتاب فاقد شناسنامه است. نام نویسنده، ناشر، آدرس چاپخانه و غیره در کتاب قید نشده بود. پرسیدم:

- از کجا می‌شود فهمید که این کتاب نوشته آقای علی دشتی است؟ نام او که به عنوان نویسنده در کتاب ذکر نشده؟! دکتر منزوی گفت:

- ما نمی‌خواستیم نام نویسنده کتاب را ذکر کنیم. اگر آخوندها بفهمند که آقای علی دشتی چنین کتابی نوشته است، غوغا به پا می‌کنند و جان ایشان هم مانند احمد



• جلد نشریه کاوه

کسروی و دیگران به خطر می‌افتد. در همین هنگام دفتر تلفن خود را از کیفش بیرون آورد و شماره تلفن آقای علی دشتی را در تهران به من داد و گفت: لطف کنید و به ایشان تلفن بزنید و جویای صحت و سقم عرایض من بشوید. شماره تلفن آقای علی دشتی را یادداشت کردم و به دکتر منزوی گفتم:

- اجازه بدهید من کتاب را بخوانم و با تهران نیز تماس بگیرم، نظرم را به شما اطلاع خواهم داد، کتاب ۲۳ سال را همان روز شروع به خواندن کردم و تمام شب نیز خواندن را ادامه دادم تا به پایان رساندم. همان طور که دکتر منزوی گفته بود، من هم هیچ

نوع توهین و بی‌احترامی به پیغمبر اسلام در کتاب ندیدم. در عوض خیلی روشن، نه تنها به دوران بعثت پیغمبر اسلام آشنا شدم، بلکه از شرح حال او از تولد تا بعثت نیز آگاه گشتم، چیزی که تا آن روز کوچک‌ترین اطلاعی از آن نداشتم.

فردای آن روز، مراتب را به تهران منعکس کردم و شماره تلفن آقای علی دشتی را هم برایشان فرستادم که صحت و سقم اظهارات دکتر منزوی مبنی بر نام نویسنده کتاب را روشن کنند. در ضمن در مورد کمک به رفع مشکل دکتر منزوی، نیز نظرشان را استعلام کردم.

پاسخ تهران، همان روز رسید که گفته بودند:

- نویسنده کتاب آقای دشتی است. اما، در مورد کمک به دریافت و ارسال آن‌ها به ایران، شما رسماً و مستقیماً دخالتی نکنید!

آقای منزوی را به دفتر خود دعوت کردم. نخست نظرم را در باره کتاب ابراز داشتم و سخنان ایشان را که گفته بودند، کتاب حاوی هیچ نوع بی‌حرمتی و اسائه ادب نسبت به پیغمبر اسلام نیست، تأیید کردم. بعد هم موضوع دستور مرکز را برای عدم دخالت در این امر به ایشان گوشزد نمودم. دکتر منزوی پس از شنیدن سخنان من گفت:

- شما کتاب را خواندید و دیدید که هیچ مطلب توهین آمیزی به پیغمبر اسلام در

کتاب نیست. بنابراین، نه به خاطر آقای دشتی و نه به خاطر کمک به من، بلکه برای روشن شدن حقایق تاریخی و موضوعاتی که به دین و مذهبمان، به کشور و ملتمان مربوط می‌شود، کمک کنید، این کتاب سلامت بماند و به ایران فرستاده شود! مردم ایران باید این کتاب را بخوانند و دست کم از حقایق درست دین و مذهبشان آگاه گردند! منزوی با هیجان غیر قابل وصفی می‌گفت: باور کنید! چنین کتابی تا به امروز نه در ایران و نه در هیچ کشور اسلامی نوشته نشده. حیف است، اکنون که یکی از بزرگان میهنمان خطر کرده و چنین کتاب ارزشمندی نوشته است، به خواسته تنی چند از آخوندهای بیکاره و بی‌سواد، از میان برود و مملکت ما از داشتن یک کتاب بسیار گرانبهای تاریخی محروم بماند. و اضافه کرد:

« مطمئن باشید، نه تنها از این کار خود پشیمان نخواهید شد، بلکه روز و روزگاری از این خدمتی که برای آگاهی و بیداری هم میهنان خود کرده‌اید، به خود خواهید بالید و به کاری که انجام داده‌اید، افتخار خواهید کرد.»

او برای قانع کردن من، مدت‌ها صحبت کرد. زیرا به خوبی می‌دانست که در آن شرایط تنها راه حل مشکل او، قانع کردن من بود که با آقای موسی صدر گفت‌وگو کنم، و برای مشکل اورا حلی پیدا کنم. وگرنه همه زحماتی که او برای انتشار کتاب دوست سرشناس خود کشیده بود، به هدر می‌رفت.

در آن روز، علینقی منزوی در مقابل من نشسته بود و به خاطر سنگی که تنی چند از آخوندهای معاود عراقی به سوی ثمره زحمات فرهنگی دوستش، علی دشتی انداخته بودند، می‌کوشید که مرا با خود همراه کند، تا مگر نوزاد روشنگر تاریخی ایران را که در بدو تولد نیاز به تیمار داشت، از مرگ و نابودی نجات دهد.

آن روز، یکی از روزهای استثنائی زندگی من بود. رو در روی، مرد فرزانه‌ای نشسته بودم که با همه وجودش می‌کوشید تا اثری را که با همه دانش و اندوخته‌های فرهنگی‌اش، ارزش واقعی آن را می‌دانست، از گزند حرامیان نجات دهد. کسی که به درستی می‌دانست، که در آینده این اثر یگانه چه جنبش بزرگی می‌تواند در جامعه عقب مانده فکری و فرهنگی مردم ایران بر پا کند.

در آن روز، من منطق و استدلال منزوی در باره ضرورت نجات کتاب ۲۳ سال را با همه احساسم پذیرفتم، بی آن که بدانم این پذیرش در اثر تأثیر محتوای کتاب ۲۳ سال بر من بود، یا شنیدن سخنان صمیمانه و پاکدلانه او. مهم‌تر از همه این که من می‌باید برخلاف دستور صریح سازمانی که در آن خدمت می‌کردم، دست به کار شوم و پادرمیانی کنم تا بتوانم کتاب ۲۳ سال علی دشتی و علینقی منزوی را از توقیف و معدوم شدن نجات دهم.

امروزه با گذشت سالیان دراز، وقتی به آن لحظات پر از نگرانی و دلوپسی‌ها می‌اندیشم، به این نتیجه می‌رسم که در آن روز، من هم تحت تأثیر سخنان صمیمانه‌ی منزوی و هم متأثر از محتوای کتاب ۲۳ سال بودم، کتابی که در ناخودآگاه من اثر گذاشته بود.

دریغ است که این مبحث را بدون ذکر این نکته به پایان ببرم! و آن این که کتاب ۲۳ سال اگر چه بیانگر افکار و اندیشه‌های روشنگرانه‌ی زنده یاد علی دشتی و به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، مهم‌ترین اثر فرهنگی او به شمار می‌رود. اما، از دیده من، بی‌انصافی و به دور از فضیلت فرهنگی است که تلاش و فداکاری دکترعلینقی منزوی در چاپ و ارسال آن به ایران، در آن روزهای آسیب‌پذیر، نادیده گرفته شود.

من نمی‌دانم که نقش دکتر منزوی در تدوین و تنظیم و آرایش و ویرایش کتاب ۲۳ سال چقدر بوده؟ اگر چه به نظرم این قسمت، اهمیت چندانی هم ندارد، ولی این را می‌دانیم که علینقی منزوی نیز مانند علی دشتی در عراق متولد شده، تحصیلات خود را در حال و هوای محیط مذهبی آن جا گذرانده بود. هر دو نیز به زبان علمی و ادبی عرب و به تاریخ اسلام، احادیث و روایات و غیره آشنائی و احاطه کامل داشتند. تاره یادمان هم باشد که علینقی منزوی، بر خلاف علی دشتی، علاوه بر دانش دینی و مذهبی رایج، در حوزه‌ها و تلمذ در نزد بزرگان عالم شیعه، قدمی فراتر گذاشته و در «الهیات و فلسفه» نیز دکترای این دو رشته را به پایان رسانده بود و از نظر علمی و آکادمیک نیز شخصیتی صاحب نام به شمار می‌آمد.

او، در زمینه‌های گوناگون فرهنگ ایران و اسلام تحقیق کرده، تألیفات بسیار ارزنده‌ای از خود به جا گذاشته که هر یک از آن آثار در ردیف بهترین آثار تحقیقی است. با این همه و بی آن که نقش دکتر منزوی را در تهیه و تدوین کتاب ۲۳ سال در نظر بگیریم، زحمات او را برای چاپ و ارسالش به ایران، در شرایط سخت پیش آمده به نحوی بود که باید گفت:

«کتاب ۲۳ سال بدون حضور و کمک دکتر علینقی منزوی به سامان نمی‌رسید

و ما صاحب چنین گنجینه‌ی گرانبهائی نمی‌شدیم».

به خصوص این که بنا به گفته آقای جواد وهاب زاده، دوست علی دشتی که بخشی از سخنانش در این نوشته آمده، در فصلنامه‌ی کاوه مونیخ دکتر محمد عاصمی، فقط بخش پایانی کتاب ۲۳ سال چاپ شده بود، نه همه‌ی کتاب.

باری، در آن روز تحت تأثیر سخنان صمیمانه و منطق میهن دوستانه‌ی دکتر منزوی، به او قول دادم که فردا به مجلس اعلای شیعیان و به دیدار آقای موسی صدر بروم تا شاید با کمک ایشان، این کتاب را از مخمصه‌ای که گرفتارش کرده‌اند، بیرون بیاوریم.

فردای آن روز به مجلس اعلای شیعیان لبنان و به دیدار آقای موسی صدر رفتم و ماجرای آقای علینقی منزوی و کتاب ۲۳ سال را، برایشان شرح دادم. کتابی را هم که با خود برده بودم، در اختیارشان قرار دادم تا ببینند که هیچ بی‌احترامی به پیغمبر اسلام نشده است و برای حل و فصل موضوع آن، از ایشان چاره اندیشی کردم. آقای صدر گفتند:

- از ماجرای این کتاب خبر دارم. عده‌ای از آخوندهای ایرانی به مجلس مراجعه کرده و خواسته‌اند که جلوی تحویل کتاب آقای علینقی منزوی را که در باره پیغمبر اسلام نوشته و به چاپ رسانده است، بگیریم و نگذاریم که این کتاب به ایران فرستاده شود، و افزودند: شما که این آخوندهای بیکاره را که از عراق به لبنان آمده‌اند، می‌شناسید! اگر ما در این مورد اقدامی نمی‌کردیم، همین فردا داد و فریاد به راه می‌انداختند و مدعی می‌شدند که ما هم در چاپ این کتاب دست داشتیم و در ممانعت از خروج آن از لبنان کوتاهی کرده‌ایم.

با تأیید نظر آقای صدر، پرسیدم:

- با همه این‌ها، به نظر شما، چکار می‌توان کرد تا بشود این کتاب را که هیچ ضدیتی با اسلام و پیغمبر اسلام ندارد، سالم به ایران فرستاد؟

آقای صدر پس از دقایقی تأمل گفتند:

- مجلس اعلای شیعیان، نامه‌ای مبنی بر توقیف این کتاب به خاطر بی‌حرمتی احتمالی به ساحت پیغمبر اسلام نوشته و به وزارت کشور لبنان فرستاده است. ما از وزارت کشور لبنان خواسته‌ایم که این کتاب‌ها را تا طی مراحل قانونی و تعیین تکلیف آن‌ها، در اختیار خود بگیرند. در این مرحله تنها کاری که می‌توان انجام داد، این است که در فاصله رسیدن نامه مجلس اعلای شیعیان به وزارت کشور لبنان و طی مراحل اداری آن که به یقین ده پانزده روزی طول خواهد کشید، شما پا در میانی کنید و شخصاً از صاحب چاپخانه بخواهید که کتاب‌ها را مطابق قراردادی که با آقای منزوی داشته، تحویل ایشان بدهد. منزوی هم در اسرع وقت آن‌ها را از لبنان خارج کند. در آن صورت با رسیدن حکم توقیف کتاب‌ها به چاپخانه، این کتاب در چاپخانه و در کشور لبنان وجود نخواهد داشت که توقیف شود.

آقای صدر با اظهار تأسف، مجدداً تأکید کردند که:

- به نظر من، حتماً خود شما با صاحب چاپخانه صحبت کنید که مبدا در تحویل کتاب‌ها اشکال تراشی کند! چون، به باور من، خود او خبر چاپ کتاب را به آخوندهای ایرانی داده، وگرنه آن‌ها از کجا خبر داشتند که چنین کتابی در آن‌جا به



• علی دشتی در کنار امیری فیروزکوهی و رهی معیری

چاپ رسیده است!؟

از آقای صدر به خاطر راهنمایی‌اش تشکر کردم و به سفارت بازگشتم. در دیداری که همان روز با آقای منزوی داشتم، ماجرای گفت‌وگویم با آقای صدر را شرح دادم و گفتم:

- متأسفانه آقای صدر به دلیل موقعیتی که دارد، نمی‌تواند در این امر، مستقیماً دخالت و کمک کند. اما با اطلاعاتی که در مورد مراحل اجرائی درخواست مجلس اعلای شیعیان به وزارت کشور لبنان دادند، می‌توان اقداماتی انجام داد که از معدوم شدن کتاب‌ها جلوگیری کرد.

کاری که باید انجام شود، این است که همین حالا با مراجعه به شرکت‌های حمل و نقل لبنانی، ببینید کدام یک از آن‌ها زودتر می‌تواند بار شما را از لبنان به ایران حمل کند؟ با مشخص شدن آن، سریعاً قرارداد حمل کتاب‌ها از چاپخانه به ایران را ببندید.

فردا صبح هم من با صاحب چاپخانه صحبت خواهم کرد تا ایشان را قانع کنم که کتاب‌ها را بدون در نظر گرفتن حرف و حدیث‌های آخوندها که هیچ رسمیت قانونی ندارد، به شما تحویل دهد. بعد هم قرار گذاشتیم که فردا آقای منزوی پیش از رفتن به چاپخانه با من تماس بگیرد که من نتیجه صحبت‌م با صاحب چاپخانه را به او خبر دهم. فردا صبح به صاحب چاپخانه تلفن زدم و موضوع کتاب آقای منزوی را مطرح و مدتی در مورد چاپ آن و موضوعاتی که پیش آمده، با او گفت‌وگو کردم. صاحب چاپخانه پس از مدتی طفره رفتن، در نهایت به این شرط پذیرفت کتاب‌ها را به آقای منزوی تحویل دهد، که اگر از طرف دولت لبنان و مجلس اعلا‌ی شیعیان مشکلی برای او ایجاد شد، من شخصاً دخالت کنم و مشکل او را برطرف سازم.

به آقای دکتر منزوی موافقت صاحب چاپخانه را خبر دادم و از ایشان خواستم سریعاً به چاپخانه برود و تا طرف پشیمان نشده کتاب‌ها را تحویل بگیرد. خوشبختانه دکتر منزوی هم با شرکتی که آن روز کامیونی عازم ایران داشت، صحبت کرده و پذیرفته بودند که بار ایشان را که چندان بزرگ و سنگین هم نبود، به ایران ببرند.

آقای دکتر منزوی به چاپخانه می‌رود و با جدال‌های لفظی فراوانی که با صاحب چاپخانه پیدا می‌کند، که شرح آن طولانی است، کتاب‌ها را تحویل می‌گیرد و همان روز به ایران می‌فرستد و روز بعد با خیال راحت به دیدار من آمد.

دکتر علینقی منزوی در آن دیدار ضمن تشکر فراوان از من، چند نسخه از کتاب ۲۳ سال را هدیه‌ام کرد و گفت:

- در دفتر چاپخانه، بگوومگوی شدیدی با صاحب چاپخانه داشتم. او از این که من پای سفارت و شخص شما را به میان کشیده بودم، عصبانی بود. دلیل عدم تحویل کتاب‌ها را هم مشکلاتی عنوان می‌کرد که فردا آخوندهای ایرانی برایش ایجاد خواهند کرد. دکتر منزوی می‌گفت:

- این کتاب به همت و یاری شما از توقیف و معدوم شدن نجات پیدا کرد. اگر شما وارد این قضیه نمی‌شدید و اگر آخوندها بعد از آقای موسی صدر، متوسل به سفارت می‌شدند، آقای سفیر با اختلافاتی که با آقای صدر داشتند، معلوم نیست، سرنوشت این کتاب به کجا کشیده می‌شد!

من آن روز و روزهای بعد، هرگز به اهمیت کاری که برای دکتر منزوی کرده بودم، پی نبردم. تا روزی هم که انقلاب ۱۳۵۷ به وقوع پیوست و حکومت اسلامی آخوندها برسر کار آمد، نمی‌دانستم که در آن روزی که به دیدار آقای موسی صدر رفته بودم که با کمک او کتاب ۲۳ سال را از نابود شدن نجات دهم، بعد هم تعهدهایی که برای قانع کردن صاحب چاپخانه برای

تحویل کتاب‌ها به دکتر منزوی داده بودم، چه کار بزرگی کرده بودم؛ و اگر من در آن روزها در کار کتاب ۲۳ سال دخالت نکرده بودم، معلوم نبود که بر سر این کتاب چه می‌آمد! و چه سرنوشتی پیدا می‌کرد!

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و خروج از کشور بود که متوجه شدم چه خدمت بزرگی به مملکت کرده‌ام و چه قدم ارزشمندی برای بیداری و آگاهی مردم میهنم برداشته‌ام. چرا که این کتاب، زیربنای فکری جنبش فرهنگی عظیمی شد به نام «حرکت روشنگری عصر جدید ایران». حرکتی که بزرگان بسیاری مانند، دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر کورش آریامنش، دکتر مسعود انصاری و صدها فرزانه دیگر، دنباله کتاب ۲۳ سال علی دشتی را گرفتند و با افروختن چراغ‌های روشنگر بیشتر، نهضت عظیم بیداری ایرانیان را به راه انداختند. نهضتی که در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام نظیرش را در هیچ زمان و در هیچ یک از کشورهای اسلامی نمی‌توان پیدا کرد.

حکایتی است، بس عجیب! کتابی که نه نویسنده آن، نه کسی که آن را به چاپ رساند و نه آن کسی که با حضورش در این عرصه مانع معدوم شدن کتاب شد، نمی‌دانستند که چه کار بزرگ و چه خدمت مهمی به فرهنگ کشور خود انجام داده‌اند. آن‌هایی هم که در بیروت به دنبال توقیف و از بین بردن این کتاب بودند، کسانی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دنبال یافتن نویسنده کتاب می‌گشتند، بازجویانی که در زندان، علی دشتی و علینقی منزوی را شکنجه می‌دادند، و حتی آنانی که پس از پیروزی انقلاب به سرعت کتاب ۲۳ سال را در تیراژ بسیار وسیعی چاپ و در سرتاسر ایران پخش کردند، هیچ یک از میزان تأثیری که این کتاب بر افکار و اندیشه‌های ایرانیان خواهد گذاشت، آگاه نبود. و نمی‌دانست که این سلاح برنده ۲۳ سال، چگونه بیخ و بن مکتب و مسلکی را که امثال خمینی و آخوندهای دار و دسته او منادی آن بودند، به تیشه خواهد زد و به باد خواهد سپرد.

شاید! تنها کسی که به درستی این پیش‌بینی را می‌کرد، کسی بود که در آن روز به یاد ماندنی، در دفتر من در سفارت بیروت، روبه روی‌ام، نشسته بود و با همه وجودش می‌کوشید، مرا برای پیشگیری از معدوم شدن این کتاب با خود همراه سازد. کسی که با همه پیر سالی، مانند کودکی برای نجات این کتاب به خواهش و تمنا نشسته بود، و آن شخص کسی نبود، مگر زنده یاد دکتر علینقی منزوی، فرزانه یگانه سرزمین ما که یادش گرامی باد!

نظیر کتاب ۲۳ سال را در هیچ یک از انقلاب‌ها و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی

سیاسی دنیا پیدا نمی‌کنیم. کتابی که پس از ۱۴۰۰ و اندی سال، یک ملت بزرگ را از یک غفلت تاریخی دیرگاهش با خبر می‌کند و نکته به نکته دروغ‌های تاریخی را که از زمان‌های بسیار دور به عنوان واقعیت به گوش پدران‌ش تا به امروز به گوش خود او می‌خوانند، بر ملا می‌سازد.

کتاب ۲۳ سال، حاوی حقایقی است که قرن‌های متمادی، گروهی با همه توانشان کوشیده بودند که از بر ملا شدن آن‌ها به مردم ایران جلوگیری کنند. و از شگفتی‌های دیگر روزگار این است که، کسانی هم که باعث برملا شدن این حقایق شده‌اند، دانش آموختگان مکتب‌خانه‌ها، مدرسه‌ها و حوزه‌های دینی بودند. کسانی که در خانواده‌های روحانی زاده شده و تعلیم و تربیت دیده و خود روزگاری روحانی بودند.

علی دشتی و علینقی منزوی که به اختصار شرح حال آنان داده شد، هر دو آخوند و آخوند زاده و تحصیلاتشان هم در حوزه‌های آخوندی طی شده بود. در این مورد خاص گفتنی است که هیچکس به قدر خود آخوندها خبر از بی‌پایه و بی‌اساس بودن مبانی دین و مذهبشان ندارند. زیرا، جماعتی که می‌خواهند وارد جامعه روحانیت یک دین و یک مذهب بشوند، ناچارند که درباره آن‌ها به مطالعه بپردازند، و آن جاست که پی به محتوای نهادهائی می‌برند که به آن تعلق اعتقادی دارند. بی‌شک، کسانی که با تأمل و تعقل در آئین خود جستجو می‌کنند، به درستی می‌فهمند که نهاد مورد اعتقادشان با چه دروغ‌ها و نیرنگ‌هایی همراه است. اما اکثر آن‌ها به خاطر سودجوئی و منفعت شخصی سکوت اختیار می‌کنند و از برملا کردن واقعیت‌ها پرهیز می‌نمایند، مگر افراد معدودی که دست از سود شخصی بر می‌دارند و دست به افشاگری می‌زنند.

سرگذشت کتاب ۲۳ سال در این‌جا به پایان رسید، اما قصه آن همچنان ادامه دارد. زیرا اثرات شگفت انگیز این کتاب در میان ایرانیان اهل نظر و صاحبان اندیشه و آن‌هایی که با نگرانی به دنبال پی‌بردن به ریشه‌های تاریخی سکوت و بی‌تفاوتی ایرانیان در حوادثی که مربوط به سرنوشت خود و کشورشان هستند، آن قدر زیاد است که مطرح کردنشان در این نوشته مقدور نیست. با این حال، در این‌جا تنها به چند نکته اشاره و بسنده می‌کنیم و می‌گذریم:

۱. بخش بزرگی از فرزندان ایرانی، پس از انتشار کتاب ۲۳ سال، به خصوص بعد از انقلاب اسلامی، با خواندن این کتاب، به دنبال مطالعه آثار فرزندان دیگر ایرانی در باره دین اسلام و مذهب شیعه کشیده شدند و دست به نگارش و انتشار آثاری زدند که بعضی از آن‌ها در نوع خود بی‌نظیرند.

۲. موضوع حائز اهمیت دیگر، این است که آثاری که در طی چهار دهه پس از انتشار کتاب ۲۳ سال و در پی آن، وقوع انقلاب اسلامی، توسط ایرانی‌ها نوشته و منتشر شده، به مراتب بیشتر از حجم کل آثاری است که در طول ۱۴۰۰ سال گذشته در نقد و تجزیه و تحلیل اسلام نوشته شده است.

۳. موضوع بعدی خود من هستم و نقشی که در انتشار این کتاب برعهده داشتم. گوئیا! سرنوشت این گونه رقم خورده است که من هم در این حادثه استثنائی حضور پیدا کنم. حادثه‌ای که در بیروت رخ می‌دهد، درست در زمانی که من هم در بیروت بودم و لاجرم، پایم به ماجرای کتاب ۲۳ سال کشیده شود. در زمانی که باور نمی‌کردم که روز و روزگاری، این کتاب که یکی از نخستین خوانندگان آن بودم، زیربنای افکار و اندیشه‌هایی گردد و مرا هم به مسیری بکشاند که دست به قلم بپریم و تحت تأثیر این کتاب و کتاب‌های دیگر، به کاروان روشنگری عصر جدید ایران بپیوندم و کتاب‌هایی بنویسم که به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، در ادبیات ایران، تازگی دارد.

بر می‌گردم به گفته زنده یاد دکتر علینقی منزوی که غروب روزی در سفارت ایران در بیروت، رو به روی من نشسته بود و برای نجات کتاب ۲۳ سال خطاب به من می‌گفت:

« مطمئن باشید، نه تنها از این کار خود پشیمان نخواهید شد، بلکه روز و روزگاری از این خدمتی که برای آگاهی و بیداری هم‌میهنان خود کرده‌اید، به خود خواهید بالید و به کاری که انجام داده‌اید، افتخار خواهید کرد».

من امروز، از این که چند دهه پیش در نجات یافتن کتاب ۲۳ سال از توقیف و معدوم شدن آن، نقش کلیدی ایفاء کرده‌ام، به خود می‌بالم و به کاری که انجام داده‌ام، افتخار می‌کنم. چرا که به درستی می‌دانم:

« اگر من این کتاب را سالم از چاپخانه بیرون نکشیده بودم، همه زحمات زنده یادان علی دشتی و علینقی منزوی به هدر می‌رفت و فرهنگ و ادبیات ایران نیز از داشتن چنین کتاب فاخری محروم می‌ماند و»

پاریس اردیبهشت ۱۳۹۶ - هوشنگ معین زاده

RAHAVARD A Quarterly Persian Journal of Iranian studies

P.O. Box 252250 Los Angeles, CA 90025

www.Rahavard.com ♦ Email:rahavard@rahavard.com

Tell: 1 424 273 1733 ♦ Cell: 1 310 691 0104 ♦ Fax: 1 424 273 1734

سی و شش سال انتشار در برون مرز



بنیانگذار: حسن شهباز

سر دبیر: شعله شمس شهباز

SUBSCRIPTION

(چهار شماره در سال ♦ 4 issues p/year)

	<u>One Year</u>	<u>Two Years w/Discount</u>	
ایالات متحده آمریکا	\$140.00	\$240.00	USA
دیگر کشورها	\$160.00	\$300.00	Other Countries

SINGLE ISSUE

Europe: \$40.00 + \$29.00 (Shipping and Handling)

Usa: \$40.00 + 9.00 (Shipping and Handling)

ONE YEAR SUBSCRIPTION FOR INSTITUTIONS OR LIBRARIES \$400.00

EBOOK

One Year Subscription

\$20.00

Single Issue

\$6.00

Subscription: One year _____ Two years _____ Donation _____ Total Paid _____

Name: _____

Address: _____

City: _____ State: _____ Zip Code: _____ Country: _____

Country: _____ Tell: _____ Fax: _____

Email: _____

PAYMENT: Check # _____ Credit Card# _____

Security Code: _____ Expiration Date: _____

WIIRE TRANSFER INFORMATION FROM ABROAD TO RAHAVARD BANK ACCOUNT

Code: WFBUS6S /

Wells Fargo Bank n.a: 420 Montgomery Street. San Francisco, CA. 94104

Account Number: 8021093300

Account Name: Rahavard Persian Journal

فصلنامه‌ی "ره آورد" نشریه‌ای است مستقل که به هیچ گروه و دسته‌ای وابستگی ندارد و تنها حق اشتراک سالانه و

کمک‌های مالی اهدایی شماست که بقای انتشار آن را تضمین می‌کند.

Articles published in this issue are not necessarily Rahavard’s point of view

Editor in Chief:

Assistant Editor In Chief:

Manager:

Sholeh Shams Shahbaz

Mitra Mofidi

Masoud Askari Sarvestani

Advisory Board:

- Amouzegar Cyrus
- Ansari Abdolreza
- Daryaei Touraj
- Fatemi Shahin
- Hekmat Hormoz
- Katouzian Homayoun
- Khaleghi Motlagh Jalal
- Mina Parviz
- Pezeshkzad Iraj
- Rahimieh Nasrin

13. Publication Title راه‌آورد		14. Issue Date for Circulation Data Below July 2008	
15. Extent and Nature of Circulation		Average No. Copies Each Issue During Preceding 12 Months	No. Copies of Single Issue Published Nearest to Filing Date
a. Total Number of Copies (Net press run)		1500	1500
b. Paid Circulation (By Mail and Outside the Mail)	(1) Mailed Outside-County Paid Subscriptions Stated on PS Form 3541 (include paid distribution above nominal rate, advertiser's proof copies, and exchange copies)	977	969
	(2) Mailed to County Paid Subscriptions Stated on PS Form 3541 (include paid distribution above nominal rate, advertiser's proof copies, and exchange copies)	0	0
	(3) Paid Distribution Outside the Mails Including Sales Through Dealers and Carriers, Street Vendors, Counter Sales, and Other Paid Distribution Outside USPS®	64	64
	(4) Paid Distribution by Other Classes of Mail Through the USPS (e.g. First-Class Mail®)	330	330
c. Total Paid Distribution (Sum of 15b (1), (2), (3), and (4))		1371	1363
d. Free or Nominal Rate Distribution (By Mail and Outside the Mail)	(1) Free or Nominal Rate Outside-County Copies included on PS Form 3541	40	40
	(2) Free or Nominal Rate In-County Copies Included on PS Form 3541	0	0
	(3) Free or Nominal Rate Copies Mailed at Other Classes Through the USPS (e.g. First-Class Mail)	7	7
	(4) Free or Nominal Rate Distribution Outside the Mail (Carriers or other means)	12	12
e. Total Free or Nominal Rate Distribution (Sum of 15d (1), (2), (3) and (4))		59	59
f. Total Distribution (Sum of 15c and 15e)		1430	1422
g. Copies not Distributed (See Instructions to Publishers #4 (page #12))		70	78
h. Total (Sum of 15f and g)		1500	1500
i. Percent Paid (15c divided by 15f times 100)		100	100
16. Publication of Statement of Ownership ☒ If the publication is a general publication, publication of this statement is required. Will be printed in the July 2008 issue of this publication. ☐ Publication not required.			
17. Signature and Title of Editor, Publisher, Business Manager, or Owner Shahdi Shams		Date Dec. 1, 2008	
I certify that all information furnished on this form is true and complete. I understand that anyone who furnishes false or misleading information on this form or who omits material or information requested on the form may be subject to criminal sanctions (including fines and imprisonment) and/or civil sanctions (including civil penalties).			
PS Form 3526, September 2007 (Page 2 of 2)			

Rahavard Quarterly Persian Journal of Iranian Studies

ISSN : 0742-8014

11728 Wilshire Blvd. #B307 Los Angeles, Ca. 90025
www.rahavard.com email: rahavard@rahavard.com
Tell : 1-310-691-0104 Fax : 1-424-273-1734

PERIODICAL POSTAGE RATES IS PAID at LA, CA. & at additional mailing offices
POSTMASTER send address changes to:
P.O. Box 252250, Los Angeles, Ca. 90025